

بررسی شخصیت‌های قرآنی در منطق الطیر

* سیدمحمد طیبی

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۵

** هوشمند اسفندیار پور

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۳

چکیده

در این مقاله شخصیت‌های قرآنی، انبیای الهی هستند که نام آن‌ها در قرآن ذکر شده و احکام خداوند را به مردم ابلاغ می‌کردند. اعمال و رفتار این برگزیدگان در شعر شاعران فارسی‌زبان به وفور به کار رفته است. عطار شاعر سبک خراسانی، از ۱۶ شخصیت قرآنی در «منطق الطیر» نام برده و به زندگی، رفتار و سجایای اخلاقی آن‌ها اشاره کرده است. او در «منطق الطیر» در ابیات مختلف با ساختاری منسجم و زیبا، برای به جلو بردن داستان از ویژگی‌های خاص پیامبران مثل صبر/یوب، زره‌سازی داوود، زیبایی یوسف و اعجاز حضرت محمد(ص) کمک گرفته، و در ابیاتی تلمیحات زیبایی وجود دارد که سرگذشت و زندگی پیامبران به نوعی با حالات و رفتار تعدادی از پرندگان گره خورده است.

کلیدواژه‌ها: پیامبران، قرآن، عطار، منطق الطیر.

مقدمه

قرآن کریم کتابی است که نقل داستان‌ها، و سرگذشت واقعی پیامبران را در تربیت و ارشاد مردم به کار گرفته و در راه هدایت آن‌ها از زندگی این شخصیت‌های الهی استفاده کرده است. برخی از پیامبران الهی که در قرآن کریم از آن‌ها نام برده شده عبارت‌اند از: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، الیسع، ذوالکفل، یونس، اسحاق، یعقوب، یوسف، الیاس، شعیب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، ایوب، زکریا، یحیی، عیسی و محمد(ص).

شاعران پارسی‌زبان نیز در اشعار و سروده‌های خود، کمابیش به سیره و سرگذشت پیامبران یاد شده اشاره کرده‌اند. در نوشتار پیش روی در صدد پاسخ به این سؤال اصلی خواهیم بود که در منطق‌الطیر عطار کدامیک از شخصیت‌ها و پیامبران الهی ذکر شده در قرآن، مورد توجه قرار گرفته‌اند؟ روش تحقیق و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای - اسنادی و در ارائه یافته‌ها توصیفی- تحلیلی خواهد بود.

شخصیت‌های قرآنی در منطق‌الطیر

حضرت آدم

خداوند حضرت آدم را به بهترین شکل از خاک آفرید، و از روح خود در او دمید. او دارای سه فرزند بوده و ۹۳۰ سال عمر کرده و قبرش در منی در مسجد خیف، یا در غاری در کوه ابوقیس است. نام او ۲۵ بار در قرآن به کار رفته است؛ ۱۷ بار به صورت آدم و ۸ بار به صورت بنی آدم. در ادب فارسی از خلقت آدم، سجده فرشتگان بر او، سرپیچی ابلیس از امر خدا، سکونت در بهشت، خوردن از میوه ممنوعه و هبوط و پشیمانی او سخن به میان آمده است.

بیت ذیل تلمیح دارد به قصه آدم و رانده شدن او از بهشت، و هبوط او به زمین و گریه و زاری به سبب گناهی که مرتکب شده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۵۸-۳۱؛ حریری، ۱۳۸۴: ۶):

در نگر اول که با آدم چه کرد عمرها بر وی در آن ماتم چه کرد

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

و در این بیت به آفرینش آدم و دمیدن روح در بدن او اشاره دارد:

چون دمی در گل دمدم آدم کند وز کف و دودی همه عالم کند

(همان: ۶)

ابیات ذیل به خلقت آدم و عرضه کردن او بر فرشتگان، و سجده بردن ملائیک بر کالبد آدم جز شیطان، تلمیح دارد:

ای خلیفه زاده بی معرفت	با پدر در معرفت شو هم صفت
هرچ آورد از عدم حق در وجود	جمله افتادند پیشش در وجود
چون رسید آخر به آدم فطرتش	در پس صد پرده برد از غیرتش
گفت ای آدم تو بحر جود باش	ساجدند آن جمله تو مسجود باش
و آن یکی کز سجده او سر بتافت	فسخ و ملعون گشت و آن سر در نیافت
چون سیه رو گشت گفت ای بی نیاز	ضایع مگذار و کار من بساز
حق تعالی گفت ای ملعون راه	هم خلیفه است آدم و هم پادشاه
باش چشم و روی او امروز تو	بعد از ین فردا سپندش سوز تو

(همان: ۱۱ و ۱۲)

عطار در آغاز داستان منطق الطیر در خطاب با طاووس (هفتمین مرغ) به داستان رانده شدن آدم از بهشت به وسیله شیطان، و حیواناتی که با او همدست بودند یعنی طائوس و مار اشاراتی زیبا دارد:

خه خه ای طاووس باغ هشت در	سوختی از زخم مار هفت سر
صحبت این مار در خونت فکند	وز بهشت عدن بیرون فکند
بر گرفت سدره و طوبی ز راه	کردت از سد طبیعت دل سیاه
تا نگردانی هلاک این مار را	کی شوی شایسته این اسرار را
گر خلاصی باشدت زین مار زشت	آدمت با خاص گیرد در بهشت

(همان: ۳۷)

و در حکایتی به این ماجرا اشاره دارد:

کرد شاگردی سؤال از اوستاد کز بهشت آدم چرا بیرون فتاد

(همان: ۴۷)

و در حکایت‌های دیگر گوید:

بود آدم را ولی از کهنه سیر از برای نو به گندم شد دلیر
کهنه‌ها جمله به یک گندم فروخت هر چه بودش جمله در گندم بسوخت

(همان: ۱۶۱)

گفت چون حق می‌دمید این جان پاک در تن آدم که آبی بود و خاک
گفت ای روحانیان آسمان پیش آدم سجده آرید یک زمان
سر نهادند آن همه بر روی خاک لاجرم یک تن ندید آن سر پاک
باز ابلیس آمد و گفت این نفس سجده‌ای از من نبیند هیچ کس
من همی دانم که آدم خاک نیست سر نهم تا سر ببینم، باک نیست

(همان: ۱۸۱ و ۱۸۲)

و در مبحث بیان وادی استغنا چنین آمده است:

صد هزاران سبزه‌پوش از غم بسوخت تا که آدم را چراغی بر فروخت

(همان: ۲۰۰)

حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم فرزند تارخ، و از نواده‌های حضرت نوح است که حدود ۱۷۰۰ یا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد در اور از توابع کلدی در مشرق بابل ولادت یافت، و بعد از ۱۷۵ سال رحلت کرد و نزدیک قبر حضرت ساره به خاک سپرده شد. ابراهیم پیامبری اولوالعزم است که در قرآن ۶۸ بار

در ۲۵ سوره، و ۶۳ آیه از او نام برده شده و سوره‌ای مستقل به نام *براهیم* است؛ در میان پیروان ادیان اسلام، مسیحیت و یهود دارای منزلتی والاست. او با کمک اسماعیل خانه کعبه را بنا کرد. سارا و هاجر همسران او بودند که اسماعیل از هاجر، و اسحاق از سارا تولد یافت و کتاب آسمانی که بر او نازل شده در قرآن به نام «صحف» یاد شده است. در ادب فارسی قصه *براهیم* و *نمرود*، و در آتش افکندن او و گلستان شدن آتش بر او به وفور به کار رفته است. ابیات ذیل به موضوع فوق و متواری شدن *نمرودیان* به سبب هجوم لشکر پشه و بالارفتن نیم‌پشه در دماغ *نمرود* و خوردن مغز او اشاره دارد: (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۲۰ و ۱۰۵ و ۱۰۴؛ حریری، ۱۳۸۴: ۲۵)

گاه گل در روی آتش دسته کرد	گاه پل بر روی دریا بسته کرد
نیم پشه بر سر دشمن گماشت	بر سر او چارصد سالش بداشت
باز ابراهیم را بین دل شده	منجنیق و آتشش منزل شده

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

عطار در آغاز داستان «منطق‌الطیر» در خطاب با طوطی (سومین مرغ) از *براهیم* اینگونه نام برده است:

مرحبا ای طوطی طوبی نشین	حله در پوشیده طوقی آتشین
چون خلیل آنکس که از <i>نمرود</i> رست	خوش تواند کرد بر آتش نشست
سر بزن <i>نمرود</i> را همچون قلم	چون خلیل‌الله در آتش نه قدم
چون سدی از وحشت <i>نمرود</i> پاک	حله پوش از آتشین طوقت چه باک

(همان: ۳۵)

و در حکایتی نیز لقب خلیل‌الله را چند بار به کار برده است:

چون خلیل‌الله در نزع اوفتاد	جان به عزرائیل آسان می‌نداد
بر سر آتش در آمد جبرئیل	گفت از من حاجتی خواه ای خلیل

(همان: ۱۹۳ و ۱۹۴)

و در مبحث بیان وادی استغنا چنین آمده است:

صد هزاران پشه در لشکر فتاد تا براهیم از میان با سر فتاد

(همان: ۲۰۰)

حضرت اسماعیل

اسماعیل فرزند ابراهیم و همسرش هاجر است، که بعد از ۱۲۰ سال زندگی وفات کرد، و در شهر مکه نزدیک قبر مادرش که حجر اسماعیل نامیده می‌شود به خاک سپرده شد. نام اسماعیل ۱۲ بار در قرآن ذکر شده است. اقوام عرب از نسل او هستند و جدّ اعلای حضرت محمد(ص) است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۲۹ و ۱۲۸ و ۱۲۳؛ حریری، ۱۳۸۴: ۴۲). در ادب فارسی به قصه قربانی کردن اسماعیل اشاراتی رفته است. عطار گفته است:

باز اسماعیل را بین سوگوار کبش او قربان شده در کوی یار

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

و در ضمن حکایتی از هنگام سربریدن اسماعیل توسط پدرش سخن گفته است:

همچو اسماعیل در خود ناپدید آن زمان کو را پدر سر می‌برید
چون بود آنکس که او عمری گذاشت همچو آن یک دم که اسماعیل داشت

(همان: ۲۵۴)

حضرت ایوب

یکی از انبیای الهی است که در شام به سر می‌برده، و پرستش خداوند را تبلیغ می‌کرده است. نام ایوب در قرآن ۴ بار ذکر شده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۷۴-۳۷۳؛ حریری، ۱۳۸۴: ۷۶). در ادب فارسی ایوب نماد صبر و استقامت است.

بیت زیر به گرفتارشدن او به مرضی سخت اشاره دارد:

باز ایوب ستمکش را نگر مانده در کرمان و گرگان پیش در

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

حضرت داوود

حضرت داوود از پیامبران بنی‌اسرائیل است که حدود ۱۰۳۳ سال قبل از میلاد در بیت اللحم به دنیا آمد، و حدود ۹۷۲ سال قبل از میلاد درگذشت، و در شهر داوود بر فراز کوه صهیون مدفون شد.

نام داوود ۱۶ بار در قرآن آمده است، سروده‌های او مزامیر نامیده شده و کتاب زبور از اوست. خداوند صنعت زره‌سازی را به او آموخت، و زمانی که جالوت را کشت پادشاهی را به او عطا کرد. در ادب فارسی موضوعاتی از قبیل به تسخیر درآوردن کوه‌ها و پرندگان، نرم‌شدن آهن در دست او، و زره‌سازی درباره او ذکر شده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۰-۳۹؛ حریری، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

باز داوود زره‌گر را نگر موم کرده آهن از تفت جگر

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

عطار در آغاز داستان «منطق‌الطیر» در خطاب با بلبل (شش‌مین مرغ)، برای پیش‌بردن داستان از حضرت داوود نام برده است:

مرحبا ای عندلیب باغ عشق	ناله کن خوش خوش ز درد و داغ عشق
خوش بنال از درد دل داوودوار	تا کنندت هر نفس صد جان نثار
حلق داوودی به معنی برگشای	خلق را از لحن خلقت رهنمای
چند پیوندی زره بر نفس شوم	همچو داود آهن خود کن چو موم
گر شود این آهنت چون موم نرم	تو شوی در عشق چون داوود گرم

(عطار، ۱۳۶۵: ۳۶)

و در بیتی به زبور اشاره می‌کند:

نیست چون داوود یک افتاده‌کار تا زبور عشق خوانم زار زار

(همان: ۴۲)

و در آغاز دو حکایت نام *داوود* را آورده است:

حق تعالی گفت ای داوود پاک بندگانم را بگو کای مشت خاک

(همان: ۱۷۱)

خالق آفاق من فوق‌الحجاب کرد با داوود پیغمبر خطاب

(همان: ۱۷۴)

حضرت زکریا

از انبیای بنی‌اسرائیل است که بنا به قولی در بیت‌المقدس داخل باغی رفت، و در شکاف درختی پنهان شد اما گوشه جامه او بیرون بود و دشمنان متوجه او شدند، با اَرّه درخت را بریدند و او را به دو نیم کردند.

نام *زکریا* ۷ بار در قرآن آمده و کفالت حضرت مریم به عهده او بوده است (حریری، ۱۳۸۴: ۱۶۸). در ادب فارسی در برخی متون داستان مخفی شدن او در شکاف درخت ذکر شده است:

باز آن را بین که دل پر جوش شد اَرّه بر سر دم نزد خاموش شد

(همان: ۳)

حضرت سلیمان

یکی از انبیای بنی‌اسرائیل و پسر حضرت *داوود* است؛ از سال ۹۴۱ تا ۹۸۱ قبل از میلاد سلطنت کرد، بیش از ۵۰ سال زندگی کرد و در حالی که به عصای خود تکیه داده بود وفات

یافت. نام سلیمان ۱۷ بار در قرآن ذکر شده است. در ادب فارسی از سلیمان و وادی نمل، انگشتری او، حکومت کردن بر جن و شیطان و باد، و آشنایی با زبان پرندگان و حیوانات قصه‌هایی ذکر شده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۴۵-۴۴۴-۴۰۵؛ حریری، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

این ابیات به قصه حضرت سلیمان و وادی نمل تلمیح دارد، که در قرآن در آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره نمل آمده است:

بست موری را کمر چون موی سر کرد او را با سلیمان در کمر
خلعت اولاد عباسش بداد طا و سین بی زحمت طاشش بداد

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

و در بیت دیگر اشاره دارد به انگشتری او، که بر جن و انس حکومت می‌کرد اما چون دیو آن انگشتری را دزدید، پادشاهی از او ساقط شد و به دست دیو افتاد:

باز بنگر کز سلیمان خدیو ملک وی بر باد چون بگرفت دیو

(همان: ۲)

این بیت به دو موضوع تلمیح دارد؛ مصراع اول به این که حضرت سلیمان هنگام مرگ به عصایی تکیه کرد که مردم فکر کردند زنده است، تا این که موریانه آن را خورد و جسد به زمین افتاد و مصراع دوم به سخن گفتن مور با سلیمان:

گه عصایی را سلیمانی دهد گاه موری را سخن‌دانی دهد

(همان: ۶)

عطار در آغاز داستان «منطق‌الطیر» از حضرت سلیمان، و گفتگوی مرغان از جمله هدهد (اولین مرغ) با او اینگونه یاد کرده است:

مرحبا ای هدهد هادی شده در حقیقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سبا سیر تو خوش با سلیمان منطق‌الطیر تو خوش
صاحب سر سلیمان آمدی از تفاخر تاجور زان آمدی

دیو را در بند و زندان بازدار
دیو را وقتی که در زندان کنی
تا سلیمان را تو باشی رازدار
با سلیمان قصد شادروان کنی

(همان: ۳۵)

و در دنباله داستان آورده است:

با سلیمان در سفرها بوده‌ام
عرصه عالم بسی پیموده‌ام

(همان: ۳۹)

و در حکایتی از انگشتی سلیمان و نگین آن سخن گفته است:

هیچ گوهر را نبود آن سروری
زان نگینش بود چندان نام و بانگ
چون سلیمان کرد آن گوهر نگین
چون سلیمان ملک خود چندان بدید
گرچه زان گوهر سلیمان شاه شد
آن گهر چون با سلیمان این کند
کان سلیمان داشت در انگشتی
و آن نگین خود بود سنگی نیم‌دانگ
زیر حکمش شد همه روی زمین
جمله آفاق در فرمان بدید
آن گهر بودش که بند راه شد
کی توی سرگشته را تمکین کند

(همان: ۵۱)

و در ادامه می‌گوید:

او سلیمان است ما موری گدا
درنگر کو از کجا ما از کجا

(همان: ۶۱)

تو بسی پیش سلیمان بوده‌ای
بر بساط ملک سلطان بوده‌ای

(همان: ۹۱)

گفت ای سایل سلیمان را همی
چشم افتاده است بر مالک دمی

تو به طاعت عمر خود می‌بر به سر
چون سلیمان ملک خود چندان بدید
چون تو مقبول سلیمان آمدی
تا سلیمان بر تو اندازد نظر
جمله آفاق در فرمان بدید
هر چه گویم بیش تر زان آمدی

(همان: ۹۲)

و در یکی از حکایت‌های پایانی داستان نیز از سلیمان یاد کرده است:

چون سلیمان کرد با چندان کمال
گفت بر گویای ز من آغشته‌تر
داد آن ساعت جوابش مور لنگ
پیش موری لنگ از عجز آن سؤال
تا کدامین گل به غم بسرشته‌تر
گفت خشت واپسین در گور تنگ

(همان: ۲۵۸)

حضرت صالح

پیامبری است که بعد از نوح و قبل از ابراهیم به رسالت رسید، و در قوم بت‌پرست ثمود مبعوث گردید. نام او ۹ بار در قرآن ذکر شده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۸۷).

در ادب فارسی بارها به داستان ناقه صالح اشاره گردیده است. عطار در آغاز داستان «منطق‌الطیر» در خطاب با کبک (چهارمین مرغ) گفته است:

خه‌خه ای کبک خرامان در خرام
کوه خود در هم گداز از فاقه‌ای
چون مسلم ناقه‌ای یابی جوان
ناقه می‌ران گر مصالح آیدت
خوش خوشی از کوه عرفان در خرام
تا برون آید ز کوهت ناقه‌ای
جوی شیر و انگبین بینی روان
خود به استقبال صالح آیدت

(عطار، ۱۳۶۲: ۳۶)

حضرت عیسی

از پیامبران اولوالعزم است که در بیت لحم به دنیا آمد. سال ولادت او مبدأ تاریخ قرار گرفته، و زمانی که از جانب والی روم مورد تهدید قرار گرفت، خانواده‌اش او را به مصر بردند و در بازگشت از مصر در ناصره اقامت گزید. او در سی‌سالگی رسالت خود را آشکار کرد، سرانجام یهودیان کمر به قتل او بستند و او را به یهود سپردند تا به دار زند، اما شخصی دیگر به صورت او در آمد؛ یهود او را گرفتند و مصلوب کردند (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۵۳۳-۵۲۰؛ حریری، ۱۳۸۴: ۲۷۵). نام حضرت عیسی ۲۵ بار در قرآن ذکر شده، و علاوه بر آن با نام مسیح نیز چند بار آمده است. در ادب فارسی از تولد او، حامله شدن مادرش، معراج او و معجزاتش مثل شفادادن کور مادرزاد، زنده کردن مرده و ... به وفور سخن گفته شده است. بیت زیر به قصه دارزدن او تلمیح دارد:

باز عیسی را نگر کز پای دار شد هزیمت از جهودان چند بار

(عطار، ۱۳۶۲: ۳)

این بیت به عروج حضرت عیسی به آسمان چهارم، و همراه داشتن سوزن اشاره دارد:

سوزنی چون دید با عیسی به هم بخیه باروی او فکندش لاجرم

(همان: ۵)

عطار در مبحث نعت رسول اکرم (ص) از عیسی چنین یاد کرده است:

**با زمین آید ز چارم آسمان روی بر خاکش نهد جان بر میان
هندو او شد مسیح نامدار زن مبشر نام کردش کردگار**

(همان: ۲۰)

و از معجزه او زنده کردن مرگان چنین گفته است:

از دم عیسی کسی گر زنده خاست به دم دست بریده کرد راست

(همان: ۲۶)

و بیت زیر به خر عیسی اشاره دارد:

نفس را همچون خر عیسی بسوز پس چو عیسی جان شو و جان بر فروز

(همان: ۳۶)

در داستان شیخ سماعن (صنعان) گوید:

چاه سیمین در زنخدان داشت او همچو عیسی در سخن آن داشت او

(همان: ۶۹)

داستان حضرت عیسی و خم آب، نیز در ضمن حکایتی آمده که سه بیت اول آن ذکر می‌گردد:

خورد عیسی آبی از جویی خوش آب بود طعم آب خوش تر از جُلاب
آن یکی زان آب، خم پر کرد و رفت عیسی نیز از خم آبی خورد و رفت
شد ز آب خم همی تلخش دهان باز گردید و عجایب ماند از آن

(همان: ۱۳۲)

و در مبحث بیان وادی استغنا گوید:

صد هزاران خلق در زنار شد تا که عیسی مجرم اسرار شد

(همان: ۲۰۰)

و در ضمن یک حکایت به سوزن عیسی اشاره دارد:

ور چو عیسی از تو یک سوزن بماند در رخت می‌دان که صد رهزن بماند
گر چه عیسی رخت در کوی او فکند سوزنش هم بخیه بر روی او فکند

(همان: ۲۲۳)

حضرت محمد(ص)

حضرت ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی از قبیله قریش، و از احفاد حضرت اسماعیل بن ابراهیم است؛ که در هفدهم ربیع الاول سال ۵۳ قبل از هجرت، مطابق ۵۷۰ میلادی از آمنه بنت وهب در شهر مکه تولد یافت، و در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری در مدینه از دنیا رحلت کرد (ابن هشام، ۱۳۷۳: ۵۴۰-۷۶؛ نیشابوری، ۱۳۸۵: ۶۵۸-۵۸۳). نام مقدس محمد در قرآن ۴ بار در سوره‌های آل عمران آیه ۱۳۶، احزاب آیه ۴۰، محمد آیه ۲ و فتح آیه ۲۹ ذکر شده است. حضرت محمد در ۴۰ سالگی به رسالت مبعوث گردیدند، مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت کردند و دین اسلام را در سرتاسر شبه جزیره عربستان و مناطق دیگر رواج دادند.

در ادب فارسی در نعت پیامبر، معراج، امانت‌داری، مهاجرت، دعوت به یکتاپرستی، زندگی و تمام حالات و صفات او به کثرت سخن به میان آمده است. بیت زیر به مهاجرت پیامبر از مکه به مدینه و پنهان شدن او در غار ثور تلمیح دارد:

عنکبوتی را به حکمت دام داد صدر عالم را درو آرام داد

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

باز بنگر تا سر پیغمبران چه جفا و رنج دید از کافران

(همان: ۳)

در نعت رسول اکرم(ص) ۱۴۳ بیت ذکر شده، که از این تعداد ۲۷ بیت درباره اینکه وجود و نور او مقصود خلقت است، و ۴ بیت به معراج، و ۵ بیت به معجزات او، و بقیه به بعثت، رسالت و موضوعات دیگر اشاره دارد.

اصل و چکیده هستی جهان وجود پاک و نور حضرت محمد(ص) است، که به ذکر ۴ بیت در

این موضوع بسنده می‌شود:

هر دو گیتی از وجودش نام یافت عرش نیز از نام او آرام یافت
نور او مقصود مخلوقات بود اصل معدومات و موجودات بود

آفرینش را جز او مقصود نیست
پاک‌دامن تر از این موجود نیست
آن چه اول شد پدید از غیب غیب
بود نور پاک او بی هیچ ریب

(همان: ۱۵ و ۱۶)

ابیات متعددی به معجزات پیامبر(ص) اشاره دارد از جمله:

دعوت حیوان چو کرد او آشکار
شاهدش بزغاله بود و سوسمار
داعی ذرات بود آن پاک‌ذات
در کفش تسبیح زان کردی حصات
بوده از عزّ و شرف ذوالقلبتین
ظلّ بی ظلّی او در خافقین
کرده چاهی خشک را در خشکسال
قطره آب دهانش پر زلال
ماه از انگشت او بشکافته
مهر در فرمانش، از پس تافته

(همان: ۱۷ و ۱۸)

و سخنان پیامبر(ص) را در ابیاتی، اینگونه آورده است:

گفت هر یاریم نجمی روشن است
بهترین قرن‌ها قرن من است
بهترین خلق یاران من اند
آفرین با دوست‌داران من اند

(همان: ۲۷)

صد هزاران جان و دل تاراج یافت
تا محمد یک‌شبی معراج یافت

(همان: ۲۰۰)

در اولین بیت نعت رسول اکرم(ص)، و در طول داستان از مصطفی نام برده است:

خواجه دنیا و دین گنج وفا
صدر و بدر هر دو عالم مصطفی

(همان: ۱۵)

چون به سوی غار می‌شد مصطفی خفت آن شب بر فرازش مرتضی

(همان: ۳۲)

مصطفی را دید می‌آمد چو ماه در بر افکنده دو گیسوی سیاه

(همان: ۸۳)

حضرت موسی

حضرت موسی فرزند عمران بزرگ‌ترین پیامبر بنی‌اسرائیل است؛ که در سرزمین مصر بین سال‌های ۱۶۴۵ تا ۱۶۰۵ قبل از میلاد متولد شد و نام مادرش یوکابد بود. او حدود ۱۵۲۵ یا ۱۴۵۱ قبل از میلاد وفات یافت و بر فراز تلی سرخ به نام فسیحه به خاک سپرده شد. نام موسی ۱۳۶ بار در قرآن ذکر شده و حالاتش بیان گردیده است. ایشان در وادی طور به رسالت مبعوث گردید. او به مصر وارد شد و فرعون را به پرستش خدای یگانه دعوت اما فرعون استنکاف کرد و سرانجام نابود شد.

حضرت موسی به کوه سینا رفت تا نتیجه مأموریت خود را به قوم بنی‌اسرائیل برساند؛ سپس برادرش هارون را جانشین خود قرار داد و به کوه رفت، وقتی برگشت قوم گمراه شده بودند و سپس آن قوم به کیفر گناه، چهل سال در بیابان سرگردان شدند و پیامبر نیز وارد ارض موعود نشد، بر فراز کوه رفت و باز نیامد (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۸۶-۲۳۲؛ حریری، ۱۳۸۴: ۳۵۷).

در ادبیات فارسی داستان حضرت موسی زیاد به کار رفته است. بیت زیر به قصه تولد موسی(ع)، و افکندن او به دریا تلمیح دارد:

باز موسی را نگر ز آغاز عهد دایه فرعون و شده تابوت مهد

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

عطار در مبحث نعت پیامبر(ص) از حضرت موسی(ع) اینگونه یاد کرده است:

رفت موسی بر بساط آن جناب خلع نعلین آمدش از حق خطاب

چون به نزدیک او شد از نعلین دور
موسی عمران اگر چه بود شاه
موسی عمران چو آن رتبت بدید
گفت یارب زامت او کن مرا
گشت در وادی مقدس غرق نور
هم نبود آنجاش با نعلین راه
چاکر او را چنان قربت بدید
در طفیل همت او کن مرا

(همان: ۱۹ و ۲۰)

عطار در آغاز داستان منطق‌الطیر و در خطاب با موسیچه (دومین مرغ) از حضرت موسی اینگونه یاد کرده است:

خه خه ای موسیچه موسی صفت
همچو موسی دیده‌ای آتش ز دور
هم ز فرعون بهیمی دور شو
خیز موسیقار زن در معرفت
لاجرم موسیچه‌ای بر کوه طور
هم به میقات آی و مرغ طور شو

(همان: ۳۵)

و در چند حکایات از لفظ موسی (ع) نام برده است:

حق تعالی گفت قارون زار زار
تو نکردی هیچ باز او را جواب
کردی ای موسی به صد دردش هلاک
خواند ای موسی تو را هفتاد بار
گر به زاری یک رهم کردی خطاب
خاکسارش سر فرو دادی به خاک

(همان: ۱۰۳ و ۱۰۴)

حق تعالی گفت با موسی به راز
چون بدید ابلیس را موسی به راه
کآخر از ابلیس رمزی جوی باز
گشت از ابلیس موسی رمزخواه

(همان: ۱۶۳)

مرد عابد دید موسی را ز دور
موسی آمد قصه برگفتا که چیست
پیش او شد کای سپهسالار طور
ریش خود می کند مرد و می گریست

جبرئیل آمد سوی موسی روان گفت هی مشغول ریشی این زمان

(همان: ۱۶۵)

و در چند جا با لفظ کلیم یا کلیم‌الله از او نام برده شده است:

چون کلیم‌القصه شد بر کوه طور باز پرسید آن سخن حق گفت دور

(همان: ۲۹۶۵)

صدهزاران طفل سر ببریده گشت تا کلیم الله صاحب دیده گشت

(همان: ۲۰۰)

حضرت نوح

اولین پیغمبر اولوالعزم است که مدت عمر او را ۲۵۰۰ سال نوشته‌اند؛ اما با مراجعه به قرآن حدود ۱۰۰۰ سال بوده و ۹۵۰ سال در میان قوم خود به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخته، و ۵۰ تا ۶۰ سال بعد از طوفان زندگی کرده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۷۹-۷۵-۷۳). نام نوح ۴۳ بار در قرآن آمده است. در ادب فارسی از کشتی نوح، ارشاد و هدایت مردم و عمر طولانی او بسیار یاد شده است.

بیت ذیل به ارشاد هزارساله نوح و استنکاف قومش اشارت رفته است:

باز بنگر نوح را غرقاب کار تا چه برد از کافران سالی هزار

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

در مبحث بیان وادی استغنا گوید:

صدهزاران جسم خالی شد ز روح تا درین حضرت دروگر گشت نوح

(همان: ۲۰۰)

حضرت یحیی

حضرت یحیی فرزند زکریاست؛ که در زمان پیری حضرت زکریا آرزوی فرزند کرد، خداوند دعای او را پذیرفت و یحیی متولد شد؛ در نهایت به دستور هرودیس سر یحیی را از تن جدا کردند و در طشت زرین پیش سالومه گذاشتند (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۶۳-۴۶۲-۴۵۵).

مسیحیان معتقدند یحیی حضرت مسیح را غسل تعمید داده، و بدین دلیل او را یحیی تعمیددهنده نامیده‌اند. نام یحیی ۵ بار در قرآن آمده و در کودکی به مقام نبوت رسیده است. در ادب فارسی از موضوعاتی مثل در طشت گذاشتن سر یحیی، و غسل تعمید دادن مسیح سخن به میان آمده است:

باز یحیی را نگر در پیش جمع زار سر ببریده در طشتی چو شمع

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

حضرت یعقوب

یعقوب فرزند اسحاق بن ابراهیم است که در کنعان زندگی می‌کرد، بعد از ۱۴۷ سال عمر وفات یافت و در فلسطین کنار پدر و جدش به خاک سپرده شد. یعقوب پدر انبیای بنی‌اسرائیل است و بنا به قول تورات ۱۲ فرزند داشت که به اسباط معروف‌اند (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۴۷؛ حریری، ۱۳۸۴: ۳۹۲). نام یعقوب ۱۶ بار در قرآن آمده است و نام دیگرش اسرائیل می‌باشد. در ادب فارسی قصه یعقوب و پسرش یوسف، و گریستن یعقوب و نابیناشدنش بارها به کار رفته است. بیت زیر به جدایی پدر و فرزند، و نابیناشدن پدر تلمیح دارد:

باز در یعقوب سرگردان نگر چشم کرده در سر کار پسر

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

پیرهن در خون کشیدید از فسون تا دل یعقوب از آن خون گشت خون

(همان: ۱۵۲)

هست یک یک ذره یعقوب دگر یوسف گم کرده می پرسد خبر

(همان: ۱۸۴)

حضرت یوسف

یوسف فرزند یعقوب و مادرش راحیل است؛ که بعد از ۱۲ سال درگذشت و قوم بنی اسرائیل جنازه او را در هنگام خارج شدن از مصر به همراه خود بردند (حریری، ۱۳۸۴: ۳۹۵-۳۹۳). نام حضرت یوسف ۲۷ بار در قرآن آمده، یک سوره به نام اوست و به مرتبه رسالت رسیده است (همان: ۳۹۳). در ادب فارسی داستان حضرت یوسف کاربرد زیادی دارد؛ حتی چندین منظومه به او اختصاص یافته و زندانی شدن یوسف، عزیز مصر شدن، آمدن برادران نزد او، زیبایی اش و دلباختگی زلیخا به او، مضامین تلمیحی شعر شاعران است.

بیت زیر به زندانی شدن یوسف تلمیح دارد:

باز یوسف را نگر در داوری بندگی و چاه و زندان بر سری

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

عطار در آغاز داستان «منطق الطیر» در خطاب با تذرو (هشتمین مرغ)، به قصه یوسف اشاره می کند:

مرحبا ای خوش تذر و دوربین چشمه دل، غرق بحر نوربین
همچو یوسف بگذر از زندان و چاه تا شوی در مصر عزت، پادشاه
گر چنین ملکی مسلم آیدت یوسف صدیق، همدم آیدت

(همان: ۳۷)

در پایان حکایت صعوه گوید:

چون نیم من مرد او این جایگاه یوسف خود باز می جویم ز چاه
یوسفی گم کرده ام در چاهسار باز یابم آخرش در روزگار

گر بیابم یوسف خود را ز چاه بر پریم با او من از ماهی به ماه

(همان: ۵۸)

او در ضمن حکایتی از داستان یوسف، و گریستن یعقوب در فراقش اینگونه یاد کرده است:
چون جدا افتاد یوسف از پدر گشت یعقوب از فراقش بی بصر
موج می‌زد بحر خون از دیدگانش نام یوسف مانده داریم در زبانش

(همان: ۵۹)

در داستان شیخ سمعان (شیخ صنعان) گوید:
یوسف توفیق در چاه افتاد عقبه دشوار در راه افتاد
صد هزاران دل چو یوسف غرق خون افتاده در چه او سرنگون

(همان: ۶۸ و ۶۹)

باز در حکایتی از یوسف نام می‌برد:
گفت یوسف را چو می بفرختند مصریان از شوق او می سوختند
چون خریداران بسی برخاستند پیچ ره همسنگ مشکش خواستند

(همان: ۱۴۵)

و در حکایتی قصه آمدن ده برادر به نزد یوسف، ذکر شده که به دو بیت آغاز آن بسنده می‌شود:

ده برادر قحطشان کرده نفور پیش یوسف آمدند از راه دور
از سر بیچارگی گفتند حال چاره‌ای می‌خواستند از تنگ حال

(همان: ۱۵۱)

و در حکایتی از چوب زدن به تن یوسف به دستور زلیخا می‌گوید:

چون زلیخا حشمت و اعزاز داشت
با غلامی گفت بنشان این دممش

رفت یوسف را به زندان بازداشت
پس بزن پنجاه چوب محکمش

(همان: ۱۷۷)

باز از یوسف و برادرانش حکایت می‌کند:
یوسفی کانجُم سپندش سوختند
مالک دعرش چو زیشان می‌خرید
خط سستد زان قوم هم بر جایگاه
چون عزیز مصر یوسف را خرید
ده برادر چون ورا بفروختند
خط ایشان خواست کارزان می‌خرید
پس گرفت آن ده برادر را گواه
آن خط پرغدر با یوسف رسید

(همان: ۲۳۳)

حضرت یونس

پیامبری است که بعد از موسی و هارون زندگی می‌کرد، و مردم را به توحید، و مبارزه با بت‌پرستی دعوت می‌کرد.

نام او ۴ بار در قرآن آمده و القابش مثل ذوالنون و صاحب‌الحوت نیز در چند آیه ذکر شده است (نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۶۶-۳۶۳). در ادب فارسی به ماجرای زندانی شدن او در شکم ماهی مکرراً اشارت رفته است:

باز یونس را نگر گم گشته راه
آمده از مه به ماهی چند گاه

(عطار، ۱۳۶۵: ۲)

عطار در آغاز داستان منطق‌الطیر در خطاب با قمری (نهمین مرغ)، به قصه یونس اشاره کرده

است:

خه‌خه ای قمری دمساز آمده
تنگ‌دل زانی که در خون مانده‌ای

شاد رفته، تنگ‌دل باز آمده
در مضیق حبس ذوالنون مانده‌ای

گر بود از ماهی نفست خلاص مونس یونس شوی در بحر خاص

(همان: ۳۷)

برخی ابیات به چند شخصیت قرآنی تلمیح دارند. مثلاً در بیت زیر، مصراع اول به اژدهاشدن عسای موسی، و مصراع دوم به قصه طوفان نوح اشاره دارد:

از عسای آورد ثعبان پدید وز تنوری آورد طوفان پدید

(همان: ۶)

و در این بیت مصراع اول به ناقه صالح، و مصراع دوم به قصه سامری و ساختن گاو زر و به صدا درآمدن آن تلمیح دارد:

ناقه از سنگی پدیدار آورد گاو زر در ناله زار آورد

(همان: ۶)

همین‌طور در مصراع اول این بیت نام موسی، و در مصراع دوم آن نام عیسی را ذکر کرده است:

گرچه موسی خواست این حاجت مدام لیک عیسی یافت این عالی مقام

(همان: ۲۰)

نتیجه بحث

عطار در کتاب «منطق‌الطیر» از شخصیت‌های قرآنی و حالات آن‌ها به وفور استفاده کرده، و برای پیش بردن داستان از سرگذشت آن‌ها بهره برده است. تلمیحات و قصه‌های انبیای الهی و اشاره به آن‌ها، کلام عطار را دلنشین و پربار کرده است. خصوصاً وی در کاربرد مضامین و نکات باریک در ضمن بیت موفق بوده و کاربرد مناسب تلمیحات، بیانگر توانایی او در شعر و شاعری بوده است. هر شخصیتی از منظر قرآن ویژگی‌ها و حالات مختلفی دارد که عطار در

«منطق الطیر» در قالب صنایع ادبی و «راز» های عرفانی (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۹: ۵۱-۶۵) به قصه های مربوط به هر شخصیت به طرز ماهرانه اشاره کرده؛ مثلاً از بعثت، رسالت، معراج و معجزات پیامبر به طرز ظریفی سخن به میان آورده است. او با تلمیحات لطیفی که در ابیات «منطق الطیر» به کار برده زندگی و سرگذشت پیامبران را منعکس کرده، که به نوعی با حالات و رفتار تعدادی از پرندگان پیوند خورده است.

عطار در قسمت هایی از کتاب با نام شخصیت های قرآنی، افراد دیگر را وصف نموده است. مثلاً حضرت علی (ع) را به سبب زیبایی، «یوسف ثانی» نامیده؛ و از ویژگی هایی که یک شخصیت به عنوان نماد آن معروف شده چندین بار سخن گفته است مانند صبر/یوب، زره سازی داوود، زیبایی یوسف، اعجاز های حضرت محمد (ص) و عیسی. او با این روش، استادی و مهارت خود را در رساندن پیام اصلی خود به مخاطب نشان می دهد. عطار در کتاب «منطق الطیر» بیشتر به حالات و رفتار حضرت محمد (ص)، سلیمان، موسی، آدم، یوسف و عیسی اشاره کرده اما از برخی شخصیت های قرآنی نامی نبرده است. در مجموع از میان تلمیحات ابیات «منطق الطیر» به شخصیت های قرآنی، تقریباً ۴۴/۵ درصد به حضرت محمد (ص)، ۹ درصد به سلیمان، ۹ درصد به موسی، ۸/۵ درصد به آدم، ۸ درصد به یوسف، ۶ درصد به عیسی و ۱۵ درصد به بقیه شخصیت ها اختصاص یافته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن هشام، عبدالملک. ۱۳۷۳ هـ.ش. **سیرت رسول الله**. ترجمه قاضی ابرقوه. تهران: نشر مرکز.
- حریری، محمد یوسف. ۱۳۸۴ هـ.ش. **فرهنگ اصطلاحات قرآنی**. قم: انتشارات هجرت.
- حسینی، سیدابوالقاسم. ۱۳۷۷ هـ.ش. **مبانی هنری قصه‌های قرآن**. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- حسینی، محمد. هـ.ش ۱۳۸۲ هـ.ش. **ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن**. تهران: ققنوس.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد. ۱۳۸۶ هـ.ش. **مفردات الفاظ قرآن**. ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا. تهران: سبحان.
- عطار، شیخ فریدالدین. ۱۳۶۵ هـ.ش. **منطق الطیر**. تصحیح سیدصادق گوهرین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر. ۱۳۷۱ هـ.ش. **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۷۱ هـ.ش. **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- منزوی، علی‌نقی. ۱۳۵۹ هـ.ش. **سی مرغ و سیمرغ**. چاپ اول. تهران: سحر.
- نیشابوری، ابواسحق ابراهیم. ۱۳۸۵ هـ.ش. **قصص الأنبياء**. تهران: انتشارات زرین.

مقالات

- شریعتی، مهدی و نسرین زارع. «مفهوم رازداری در آثار متقدمان ادبیات عرفانی». دوره ۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۱. دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت. صص ۵۱-۶۵.